

## نقش توحیدگرایی در تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

حسن نجفی<sup>۱</sup>، محمدصادق دهقان<sup>۲</sup>، محمدحسین قنطاق‌سازان<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش توحیدگرایی در تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی (ره) بود. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی و جامعه آن مجلدات تفسیر المیزان بود که به شیوه تحلیل متن با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند مورد واکاوی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد که براساس دیدگاه علامه طباطبایی، ضمانت اخلاق در گرو اعتقاد به توحید است و از طرف دیگر پایبندی به فضایل اخلاقی با وجود اعتقاد به خدای متعال امکان‌پذیر است. دیگر اینکه در تربیت اخلاقی توحیدگرا، افرادی که به وجود خدایی یکتا و دارای اسماء حسنی، حکیم و مدبر - که انسان را برای رساندن به کمال و سعادت آفرید - معتقد هستند، بینش، گرایش و کنش اخلاقی خود را با نگاهی استوار به توحید تنظیم می‌کنند و به رنگ خدایی در می‌آورند. براساس نتایج این پژوهش «توحید در خالقیت» آثاری مانند پرهیز از احساس حقارت، دوری از تمسخر دیگران و پرهیز از عجب و خودبرتربینی، «توحید در رازقیت» آثاری مانند استغنا از غیر حق تعالی، زایل شدن حسادت، زایل شدن طمع و گشوده شدن باب دعا، «توحید در ربوبیت» آثاری مانند صبر در برابر مصیبت‌ها، توکل، رسیدن به مقام تسلیم و رسیدن به مقام رضا و خشنودی، «توحید در اطاعت» آثاری مانند اخلاص، زایل شدن ریا و شکر، «توحید در مالکیت» آثاری مانند انفاق، ایثار، زایل شدن کبر و طغیان، ادای امانت و خشوع، «توحید در استعانت» آثاری مانند توسل و توبه و «توحید در محبت» آثاری مانند انس و الفت با بندگان خدا، برخورد سالم با جاهلان و وفاداری را در تربیت اخلاقی به همراه دارد.

**واژگان کلیدی:** تربیت، تربیت اخلاقی تعالی جویانه، توحیدگرایی، دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، تفسیر المیزان.

۱- نویسنده مسئول: دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، تهران، ایران

hnajafih@yahoo.com .

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران.

m.s.dehqan@mihanmail.ir

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران.

H.elahi29@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

## بیان مسئله

از دیدگاه اسلام، سعادت دنیوی و اخروی، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، بدون ایمان به خدا و وحدانیت او امکان پذیر نیست. بلکه همه شئون زندگی اعم از فرهنگ، تعلیم و تربیت، اخلاق، معنویت، سبک زندگی، حقوق انسان‌ها، اقتصاد و سیاست، به ایمان به خدا مربوط است و در هیچ یک از شئون مربوط به انسان نمی‌توان بدون لحاظ نقش خداوند در عالم هستی، رابطه انسان با خدا و مسئولیت انسان در برابر خالق، راهکار و توصیه‌ای درست و قابل اجرا ارائه داد (عبودیت و مصباح، ۱۳۹۶، ص ۱۹). در پژوهش قیصری گودرزی، خوشخویی و سلحشوری (۱۳۹۶، ص ۹) آمده است که بی‌بنیان شدن اخلاق و مرگ انسانیت و احساس در جهان معاصر، حاصل حاکمیت بینش مادی، تن ندادن بشر به تربیت اخلاقی توحیدگرایانه و تبیین نشدن مناسب مسئله توحید است. در پژوهشی دیگر هم از پوچ‌گرایی به‌عنوان آثار بی‌ایمانی نسبت به خداوند یاد شده است. در این پژوهش گزارش شده کسی که خدا را باور ندارد، زندگی انسان را درارتباط با نظام هستی پوچ و بی‌هدف می‌داند و معتقد نیست که جهان براساس طرح و نقشه قبلی توسط طراح حکیم و هدف‌دار، لباس هستی به تن کرده تا هدف و مقصدی از پیش تعیین شده داشته باشد، دچار پوچ‌گرایی و زندگی فاقد هدف و معنی می‌شود (مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ۱۳۸۵).

باتوجه به مسائل مطرح شده، استنباط می‌شود که نیل به سعادت حقیقی بدون داشتن اخلاق الهی و تکامل روح انسانی جز از طریق توحید و بندگی امکان‌پذیر نیست. بنابراین این پژوهش تلاش می‌کند تا با تمسک به دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان، نقش توحیدگرایی را در تربیت اخلاقی شناسایی و تبیین کند. در این ارتباط باید گفت که محور دیدگاه مفسر کتاب ارزشمند المیزان فی تفسیر القرآن، «توحید» است. توحید، حیات آدمی را در ساحت اندیشه و اعتقاد، کردار و عمل دگرگون می‌سازد و به آن رنگ و بویی خاص می‌دهد. از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) قرآن با همه تفصیلات و جزئیاتش بر یک اصل اساسی مبتنی است که بنیان دین نیز بر آن قرار گرفته و آن توحید است. هیچ کدام از عقاید دینی، دستورات اخلاقی و احکام عملی شریعت از این اصل اساسی دین تخطی نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۳۹). علامه معتقد است شالوده نظام اخلاقی اسلام بر توحید استوار است و سراسر آموزه‌های قرآن حول این محور اصلی می‌چرخد. در نظر علامه کل اسلام مانند پیکری است که اعضاء و جوارح گوناگون دارد، اما روحش توحید است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۲۵-۲۶). از دیدگاه او توحید عاملی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده، شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند، آن شاخه‌ها را بارور ساخته و درنهایت بشریت را از آن میوه‌های گران‌بها

بهره‌مند می‌کند. همچنان که خداوند در آیات ۲۴-۲۶ سوره مبارکه «ابراهیم (ع)» ایمان به خدا را چون درختی معرفی کرده که ریشه آن قطعاً توحید است. و نیز دارای خوردنی‌ها معرفی کرده که در هر آن به اذن پروردگار میوه می‌دهد و آن میوه‌ها عمل صالحند. همچنین شاخه‌هایی دارد که همان اخلاق نیکوماند تقوا، عفت، معرفت، شجاعت، عدالت، رحمت و نظایر آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۱۰).

## روش پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و جامعه آن مجلدات تفسیر المیزان بود که به شیوه تحلیل متن به روش نمونه‌گیری هدفمند مورد واکاوی و بررسی قرار گرفت. بدین‌گونه که با بررسی و تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر گرانقدر المیزان، ابتدا توحید به دو مقوله «توحید نظری» و «توحید عملی» تقسیم شد. سپس برای توحید نظری سه زیرمقوله «توحید در خالقیت»، «توحید در رازقیت» و «توحید در ربوبیت» و برای توحید عملی چهار زیرمقوله «توحید در اطاعت»، «توحید در مالکیت»، «توحید در استعانت» و «توحید در محبت» شناسایی و احصاء شد. همچنین در زمینه نقش هریک از این زیرمقوله‌ها در تربیت اخلاقی متربیان، مفاهیم مورد نظر علامه طباطبایی (ره) در تفسیر بررسی و استخراج شد.

## یافته‌های پژوهش

### اخلاق

در دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، علم اخلاق عبارت از فنی است که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی اوست. به این غرض بحث می‌کند که فضایل آن‌ها را از رذایلش جدا سازد و معلوم کند کدام‌یک از ملکات نفسانی انسان خوب، فضیلت و مایه کمال اوست و کدام‌یک بد، رذیله و مایه نقص اوست. تا آدمی پس از شناسایی آن‌ها خود را با فضایل بیاراید و از رذایل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۵۸).

۱- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

## تربیت اخلاقی

علامه طباطبایی (ره) اعتقاد دارد که تربیت اخلاقی، بیدار کردن حس محبت و ستایش خداوند در انسان، عشق به ارزش‌های الهی و نیاز به عبودیت و پرستش حق است؛ به گونه‌ای که مجال برای بروز و رشد رذایل اخلاقی در انسان باقی نماند. هدف تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه در تفسیر المیزان، کشاندن انسان به سوی یکتاپرستی در مرحله اعتقاد و عمل است. یعنی اینکه انسان بداند همه چیز از خدا شروع شده و به سوی او باز می‌گردد. در نتیجه تحصیل این اعتقاد، هر عملی که در مجرای زندگی انجام دهد، حاکی از عبودیت و بندگی در ظاهر و باطن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۴). مرحوم علامه تربیت اخلاقی را عاملی برای قرب حقیقی نسبت به پرورگار می‌داند که همان آگاهی کامل و علم شهودی و حضوری نسبت به خدای متعال است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۵۷). در قرب حقیقی، حقیقت وجود انسان تکامل یافته‌تر و غنی‌تر می‌شود و وقتی گفته می‌شود انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود، یعنی کمالاتی از سنخ کمال خدا در او به وجود می‌آید و خداگونه می‌شود. به عبارت دیگر اگر خدا غنی مطلق است، انسان از جهت غنای وجودی به خدای مطلق حقیقتاً نزدیک‌تر می‌شود؛ یعنی مرتبه به مرتبه و درجه به درجه غنی‌تر می‌شود (باقریان، ۱۳۹۴). وجدانی (۱۳۹۱، ص ۶۵) که اقدام به تحلیل «مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی (ره)» کرده، در این ارتباط می‌نویسد: «انسان مفلوط به حب جمیل است. او اگر دلش را مجذوب خداوند متعال کند و تنها به محبوب حقیقی متصل شود، نحوه ادراک، طرز فکر و نیز طرز رفتارش به کلی عوض می‌شود. یعنی هیچ چیزی را نمی‌بیند، مگر آنکه خدای سبحان را قبل از آن و با آن می‌بیند. به این ترتیب قهراً در اعمال خود، هدفی جز تحصیل رضای او ندارد». همه این موارد به نوعی به معنای اصلاح رابطه انسان با خداوند است. از طرفی طبق حکمت نورانی ۸۹ نهج البلاغه که امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: *مَنْ اصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ اصْلَحَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ*؛ «اگر کسی رابطه خودش با خدا را درست کند، رابطه او با مردم هم درست می‌شود»، عامل اصلاح روابط اخلاقی فرد با سایر مردم نیز عملاً صورت می‌گیرد؛ چرا که قلوب مردم در دست خداست و اوست که بر قلوب مردم تسلط دارد. جماعتی (۱۳۹۵) هم در این مورد نظر بر آن دارد که توحید، انسان را در میدان تلاش و مسابقات اجتماعی به سوی نیکی‌ها و انجام اعمال و رفتار پسندیده هدایت می‌کند و به مرحله‌ای از رشد و تعالی معنوی می‌رساند که هرگز در وجودش میل و اراده به سوی باطل و فساد پدید نمی‌آید و رستگار خواهد شد.

## توحید

از منظر علامه طباطبایی (ره) توحید در اسلام آن است که معتقد باشیم خداوند ربّ همه اشیاء است و هیچ ربّی جز او نیست. بنابراین در همه جهات تسلیم او بوده و حق ربوبیت او را ادا کنیم. بدین شکل که خشوع قلبی جز برای او نداشته باشیم، اعمال مان را جز برای او انجام ندهیم و دستورات او را بزرگ و عظیم بدانیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵). علامه یگانگی خداوند را در قرآن بررسی کرده و نظر بر آن دارد که از نظر قرآن خداوند یگانه است؛ یعنی هیچ محدودیتی ندارد. وجودی است که هیچ عدمی در آن راه ندارد. قادری است که عجز ندارد. زنده‌ای است که مرگ ندارد. مالکی است که همتا ندارد؛ یعنی همه ملک از اوست و کسی بر ملک او تسلط ندارد. دارای هر کمال متصور است و برای غیر او به اندازه خردلی از کمالات وجود ندارد. ثانی او در خارج وجود ندارد، بلکه فرض صحیح آن محال است. بنابراین در سوره توحید، «أحد» را به صمدیت توصیف کرده که این به معنی رد هرگونه محدودیت، کثرت و نیاز از ذات مقدس اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۸).

## فطری بودن توحید‌گرایی

اگر بخواهیم توحید‌گرایی را یک اساس در تربیت اخلاقی بدانیم، باید گرایش به توحید و خداگرایی در همه انسان‌ها به صورت جهان‌شمول وجود داشته باشد. علامه طباطبایی (ره) از مفهوم جهان‌شمولی در ادبیات قرآن به فطری بودن خداگرایی یاد کرده است. علامه در تبیین معنای واژه «فطرت» ذیل آیه ۷۹ سوره «انعام» «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» می‌نویسد: «راغب در مفردات خود گفته است که معنای اصلی کلمه «فطر» چاک زدن چیزی از طرف درازای آن است. مثلاً گفته می‌شود «فطر فلان کذا؛ فلانی فلان چیز را چاک زد». این معنای اصلی فطر است. البته مشتقات آن معانی دیگری می‌دهند. به عنوان مثال «افطر فلان فطورا؛ فلانی فطور خورد». «فطور» آن چیزی است که روزه‌دار با خوردن آن روزه خود را بشکند یا افطار کند. یکی دیگر از مشتقات این کلمه لفظ «فطرت» است و معنایش این است که خداوند چیزی را طوری بیافریند که خواه ناخواه فعلی از افعال را انجام داده یا اثر مخصوصی را از خود ترشح دهد. فطرت به همین معنا در آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ إِلَهِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) به کار رفته است. این آیه بیان می‌کند که خداوند مردم را طوری آفریده که طبعاً و به ارتکاز خود، خدا را بشناسند. همچنین «فَطَرَتِ اللَّهُ» عبارت از قدرت بر شناختن ایمانی است که با آب و گل آدمی سرشته شده است. چنانکه آیه شریفه «وَأَلْمَنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَيَقُولُ لِلَّهِ» به آن اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۷). از نظر علامه، خداوند خداشناسی را در ذات انسان اشراب کرده و آب و گل آدمی با این امر آشناست. خداوند پنج بار به صراحت تأکید می‌کند

که اگر از مردم و حتی مشرکین نیز بررسی چه کسی آسمان و زمین را آفریده یا باران را از آسمان نازل می‌کند، می‌گوید الله تعالی (كَيْقُولَنَّ اللَّهُ) که این نشان از خداشناسی مشرکین دارد. در آیات دیگری نیز آمده که انسان در شرایط اضطراری و خاص که هیچ کمک‌کننده و ناصری نمی‌یابد، به سوی خداوند متعال پناه برده و از او تقاضای کمک می‌کند. به‌عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضَرْبًا دَعَا رَبَّهُ مَنِيْبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» (زمر، ۸). کلمه «انابه» به معنای برگشتن است. پس از آنکه در آیه قبلی سخن از کفران گران نعمت بود و در آن فرمود: خدای سبحان با اینکه بی‌نیاز از مردم است، مع ذلک این عمل را برای آنان نمی‌پسندد، اینک در این آیه تنبه می‌دهد به اینکه انسان طبعاً کفران پیشه است؛ با اینکه او بالفطره پروردگار خود را می‌شناسد و در هنگام بیچارگی و اضطرار - که دستش از همه‌جا کوتاه می‌شود - بی‌درنگ رو به سوی او می‌کند و از او نجات می‌طلبد. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که: «وقتی شدت یا مرض یا قحطی و امثال آن به انسان می‌رسد، پروردگار خود را - درحالی که اعتراف به ربوبیتش دارد - می‌خواند، به سوی او برمی‌گردد و از ماسوای او اعراض می‌کند. از او می‌خواهد که گرفتاری‌اش را برطرف سازد». معنای «ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» نیز این است که: «چون خدای سبحان گرفتاریش را برطرف کرد و نعمتی از ناحیه خود به او داد، سرگرم و مستغرق در آن نعمت شده، دوباره آن گرفتاری‌اش را از یاد می‌برد. گرفتاری‌ای که خدا را به سوی آن می‌خواند؛ یعنی می‌خواند تا آن را برطرف کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۹). علامه همچنین به سخن خداوند در آیه ۱۷۲ سوره «اعراف» اشاره می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...»؛ «و پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری...». از نظر او، این آیه مبارکه به وضوح بر خداشناسی انسان، درک او از نیاز و فقر خود نسبت به خداوند یا به عبارت دیگر همان فطرت خداجو تأکید می‌کند.

### گستره توحید و نقش آن در تربیت اخلاقی

توحید گستره وسیعی دارد. اما می‌توان آن را در یک تقسیم کلی به دو قسم «توحید نظری» و «توحید عملی» تقسیم کرد. توحید نظری آن است که فرد در اعتقاد و اندیشه به وحدانیت و یگانگی خداوند معتقد باشد. اگر این اعتقاد در عمق جان او نفوذ کرده و در حیطة عمل و رفتارش نیز بروز و ظهور پیدا کند و درواقع رفتار موحدانه داشته باشد، وارد حوزه توحید عملی خواهد شد. علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۵۳) توحید عملی را اینگونه تعریف می‌کند: «توحید عملی آن است که اعمال نیک مانند احسان را برای کسب رضایت الهی و دریافت پاداش اخروی - نه از روی پیروی از هوا و هوس و

شرک بستن به خدا - انجام دهد». پس توحید عملی یعنی انسان در عمل بنده خدای یگانه باشد، فقط او را معبود قرار داده و پرستش و عبادت کند. هر کدام از این دو قسم نیز انواع و زیرمجموعه‌هایی دارد که در ادامه به صورت خلاصه عنوان می‌شود.

## ۱- توحید نظری

توحید نظری به سه شاخه «توحید ذاتی»، «توحید صفاتی» و «توحید افعالی» تقسیم می‌شود. توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یگانگی خداوند، نفی هر گونه تعدد و ترکیب از ذات اقدس باری تعالی و دانستن او به عنوان تنها علت و مبدأ هستی است. توحید صفاتی به این معناست که ذات و اوصاف الهی با یکدیگر وحدت خارجی داشته و تغایر و دوئیت آن‌ها فقط در مفهوم است. تغایر ذات الهی با اوصافی مانند علم و قدرت تنها تغایر مفهومی بوده و در خارج همگی به وجود واحد موجودند. توحید افعالی نیز به معنای اعتقاد به این موضوع است که تنها مؤثر حقیقی و مستقل در عالم، ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی است و جز او هیچ موجود دیگری فاعلیت تام و مستقل ندارد. خداوند در انجام افعالی مانند آفریدن و رزق و روزی دادن، مستقل و بی‌نیاز از یاری دیگران است و هیچ موجودی غیر از او در افعال خود مستقل نیست. در واقع هیچ فعلی در عالم واقع نمی‌شود مگر اینکه خواست و اراده خداوند به آن تعلق گرفته باشد. انسانی که معتقد به توحید افعالی است، همواره بر خداوند توکل می‌کند، از او یاری می‌جوید و تحقق هیچ امری را در صورت تعلق اراده الهی محال نمی‌یابد. او همواره خدا را می‌خواند و به او امید دارد (کبیری، ۱۳۸۱، ص ۴۸). مرحوم علامه طباطبایی (۱۳۷۴) نیز در تفسیر سوره «توحید» بیان کرده که دیدگاه ویژه قرآن در توحید افعالی این است که فاعل مطلق همه کارها در جهان خداوند است و او هیچ شریکی در فاعلیت خود ندارد. بنابراین باید گفت که توحید افعالی ریشه در توحید ذاتی و نامحدود وجود حق تعالی دارد. یعنی وجود مطلق و نامحدود در همه جهات از جمله فاعلیت افعال، مطلق و نامحدود است و نامحدودیت در این جهت، همان بی‌همتایی و بی‌شریکی او در آن است. همانگونه که خود فرموده فاعل هر شیء (هر فعل و پدیده‌ای) در این عالم اوست: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۰۲). بنابراین از آنجاکه توحید افعالی به معنای اعتقاد به وحدانیت خداوند تبارک و تعالی در افعال است و با توجه به اینکه افعال حضرت حق انواعی دارد، در ادامه به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت:

## ۱-۱- توحید در خالقیت

توحید در خالقیت به معنی اعتقاد به یگانگی خداوند در خالقیت است. یعنی اینکه آفریدگار حقیقی خداست، همه هستی مخلوق اوست و خالقیت سایر موجودات جنبه استقلالی نداشته و تابع اراده و مشیت خداوند است که به آن‌ها اجازه وجود کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۲). آیات زیر به صراحت خالق همه چیز بودن خداوند و توحید در خالقیت را تبیین می‌کنند:

- *اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ*؛ «خداوند خالق هر چیزی است» (زمر، ۲).  
 - *ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُوْفُقُونَ*؛ «این است خداوند، پرورگار شما که آفریننده هر چیزی است» (غافر، ۶۲).  
 - *خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ*؛ «آسمان و زمین را به حق آفرید. او برتر از این است که برایش همتایی قرار می‌دهند» (نحل، ۳).

علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۱۰) نظم موجود در عالم را دلیل بر یکتایی خالق می‌داند و می‌گوید: «خلق موجودات و تدبیر آن‌ها دلیل بر الوهیت خداوند است. ارتباطی که میان نظام واحد، منظم و هماهنگ طبیعت برقرار است، نشانه وحدت تدبیر و ولی نعمت بودن خداوند است که رب انسان و هر چیز دیگری است». بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، تأثیرپذیری متربی تربیت اخلاقی از توحید در خالقیت به شرح ذیل است:

الف) پرهیز از احساس حقارت

یکی از آثار توحید در خالقیت - که خود را در تربیت اخلاقی نشان می‌دهد - هدایت انسان به پرهیز از احساس حقارت است که می‌تواند منشأ رذایل فراوانی باشد. علامه ذیل آیه «*وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ*» (قلم، ۱۰)، «مهین» را از مصدر «مهانت» و به معنای حقارت نفس بیان کرده و این رذیله اخلاقی را جامع بسیاری دیگر از رذایل معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲۲). در صورتی که فرد توحید در خالقیت خداوند را به صورت کامل بپذیرد، هیچ‌وقت نفس خویش را حقیر نمی‌شمارد؛ چرا که خودش را مخلوق خدای کامل دانسته، خود را فقط محتاج او می‌داند و در برابر خلق سر فرود نمی‌آورد. در واقع صورت خود را با سلی سرخ نگه داشته و استغنا طبع نشان می‌دهد تا خودش را در برابر دیگران حقیر کند. چنین فردی فقط در برابر خدای تعالی اظهار ذلت و حقارت می‌کند و تن به هیچ ذلت دیگری نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۹۶).

## ب) دوری از تمسخر دیگران

انسان باید باور کند که خالق هستی خدای تعالی است. او آفرینش خود را به گونه‌ای نیکو قرار داده و در این نظام احسن، انسان را «احسن التقویم» نامیده است؛ «*لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم*». منظور از خلق کردن انسان در احسن تقویم این است که تمامی جهات وجود انسان و همه شئونش مشتمل بر تقویم است. معنای «تقویم انسان» نیز آن است که او را دارای قوام کرده باشند و «قوام» عبارت از هر چیز، هر وضع و هر شرطی است که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است. منظور از کلمه «انسان»، جنس انسان است. پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است. در واقع نه تنها دارای قوام است، بلکه به حسب خلقت دارای بهترین قوام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۴۰). مطابق با این اثر



توحید در خالقیت، تربیت اخلاقی متربی خود را به سمتی سوق می‌دهد که بفهمد دیگر نباید بین انسان‌ها به خاطر ظاهر چهره و رنگ پوست یا نژادشان مزیتی قائل شود و عده‌ای را بر دیگری ترجیح دهد. متربی به این نقطه می‌رسد که خالق همه یکی است و او هر کسی را به هر صورتی که اراده کند، تصویرگری می‌کند. این متربی، مصور را خدای تعالی می‌داند و براین اساس دیگر هیچ‌گاه نه از شکل ظاهری خودش ناراضی است و نه دیگران را به خاطر اوصاف ظاهری مورد تمسخر قرار می‌دهد. او می‌داند مصور همگان یکی است و اگر انسان‌ها را گروه گروه قرار داد، براساس حکمتی بوده. هیچ گروهی بر گروه دیگر مزیتی ندارد، مگر به تقوای الهی و از تقوای قلوب نیز جز خدا کسی خبردار نیست. پس تمسخر مخلوقات خدا به خاطر ظاهر یا باطن آنان دیگر جایی ندارد.

### ج) پرهیز از عجب و خودبرتربینی

یکی از آثار توحید در خالقیت که می‌تواند خود را در تربیت اخلاقی نشان دهد، پرهیز از عجب است. علامه در مورد عجب می‌گوید: «و اما آدمی زاده هرچند که ممکن است واقعاً متصف به کمالی باشد، فضیلتی را دارا بشود و انواعی از شرافت و پیشرفت‌های معنوی را کسب بکند، اما به محضی که روی آن فضایل و شرافت‌ها تکیه کند، نوعی استقلال و بی‌نیازی از خدا را برای خود اثبات کرده و این خود در معنای ادعای الوهیت و شرکت با رب‌العالمین است. انسان سراپا حاجت که نه نفع و ضرری برای مالکش دارد و نه مرگ و حیاتی کجا و استقلال و بی‌نیازی از خدا کجا؟ با اینکه انسان خودش و آنچه به او مربوط است - چه آن‌ها که در جان و روح اوست، چه آن چیزهایی که از خارج به او رسیده و او خود را مالک آن‌ها پنداشته و چه آن اسبابی که آن خیرها را به وی رسانده - همه و همه مملوک خدای سبحانند؛ آن هم مملوک خالص. به این معنا که هیچ‌کس دیگری با خدا در مالکیت آن‌ها شرکت ندارد و بنابراین دیگر چه چیزی برای انسان باقی می‌ماند؟ این غرور و خودپسندی که آدمی را وادار به خودستایی می‌کند، نامش عجب است که از رذایل اخلاقی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۹۲). باور به خالقیت الهی در تربیت اخلاقی سرچشمه بسیاری از انواع عجب را در متربی می‌خشکاند؛ زیرا امتیازاتی که او نسبت به دیگران دارد، از دو حال خارج نیست: یا امتیازات خدادادی همچون زیبایی چهره و تیزهوشی است که خود در تحصیل آن‌ها هیچ نقشی نداشته، یا امتیازاتی مانند عبادت است که در تحصیل آن تلاش و کوششی داشته است. در باور یک متربی موحد این است که این حسنات از او نیست؛ بلکه اولاً توفیق الهی است که شامل حال او شده و ثانیاً او این حسنه را با نعمت‌های الهی انجام داده است. مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ «هرچه از خوبی‌ها به تو می‌رسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست» (نساء، ۷۹). حال وقتی وظیفه متربی در قسم دوم - که زحمت و تلاشی هم داشته - این است، تکلیف او در قسم اول که برای تحصیلش هیچ

زحمتی نداشته روشن خواهد بود. به واقع افتخار به امتیازاتی همچون زیبایی، خوش استعدادی و حسب و نسب نیکو، معنی و مفهومی ندارد. اگر متربی تربیت اخلاقی، توحید در خالقیت الهی را باور داشته باشد، این‌ها را عطیه‌های الهی می‌بیند که در قبال آن‌ها مسئول است؛ چرا که یک اصل پذیرفته شده حقوقی وجود دارد که مولای متقیان نیز به زیبایی آن را بیان کرده‌اند: «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرِي عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). براین مبنا هر حقی و امتیازی همراه با تکلیف و مسئولیتی زاده می‌شود و برخورداری انسان از هر امتیازی موجب پدیدار شدن یک مسئولیت و وظیفه-ای است. درواقع انسان مُحِق، انسان مکلف نیز هست. پس هرکس در قبال امتیازاتش مسئول است و ذی‌حق بودن یک‌طرفه تنها از آن خداوند منان است.

### ۱-۲- توحید در رازقیت

«رزق» همان چیزی است که حیات یا اصل هستی فرد را تأمین می‌کند. قرآن کریم در آیاتی مانند «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا» (مائده، ۸۸)، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود، ۶) و «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤَفِّكُونَ» (فاطر، ۳)، تنها رازق جهان هستی و همه موجودات عالم را خداوند تبارک و تعالی معرفی می‌کند. علامه در معنای رزق می‌گوید: «در ابتدا هر آنچه انسان را به غذا می‌رساند، رزق نامیده می‌شود. سپس معنی رزق به هر چیزی که ما از آن نفعی می‌بریم گسترش پیدا کرد و دیگر محدود به غذا نبود. بنابراین هر خیر و خوبی که به خلق می‌رسد، رزق آنان است؛ نظیر عزت، مال، علم، جمال و... اگر چه ندانند چه کسی به آن‌ها داده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۳۷). توحید در رازقیت به این معنی است که انسان باور کند غیر از خدای تعالی کسی روزی‌دهنده نیست و ضیق و سعه آن نیز به‌دست حکیمانه اوست که براساس مصالح واقعی انسان‌ها تنظیم می‌شود. در ادامه به برخی از آثار توحید در رازقیت در تربیت اخلاقی اشاره می‌شود:

### الف) استغنا از غیر حق تعالی

وقتی تربیت اخلاقی متربی را طوری پرورش دهد که باور کند رازق کل هستی خدای تعالی است، او به صلاح و فساد هر کسی آگاه است و از روی مصلحت به بعضی از بندگان امکانات کمتری داده و برای عده‌ای امکانات بیشتری قرار می‌دهد، دل تربیت‌شونده آرام می‌شود و تنها از خداوند متعال کمک می‌طلبد. همچنین اگر باور کند که نعمت و نعمت، بیماری و سلامتی و فقر و غنا همه وسیله آزمایش الهی‌اند - نه دلیل تکریم او - و بداند هرکسی هر چه دارد، همان وسیله آزمایش اوست و مهم سرفراز بیرون آمدن از آزمایش الهی است - نه داشتن امکانات مادی - برای بهره بردن از این فرصت و موفق شدن در

این آزمون تلاش کرده و در نهایت رشد بیشتری نصیب او خواهد شد. اما کسی که به این معانی علم دارد، اما برطبق آن عمل نمی‌کند، در خسارت از همه مردم خاسرتر و زیان‌کارتر است. چه بسیار افرادی که غرق نعمتند، اما خدا به منظور استدرج آن‌ها را غرق نعمت کرده و چه بسیار گرفتاران و تهی‌دستانی که خدا خیرشان را در تهی‌دستی دیده است. *فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي؛* «اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید، عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است» (فجر، ۱۵-۱۶). در این دو آیه خدای تعالی غنی را مبتلای به غنا و فقیر را مبتلای به فقر می‌داند. پس هر دو وسیله امتحان هستند. شخصی که چنین دیدگاهی دارد، هیچگاه برای به دست آوردن دنیا یا به دست آوردن جایگاه شغلی بهتر به چاپلوسی و استفاده از رشوه و پارتی روی نمی‌آورد؛ زیرا به وعده الهی اطمینان داشته و چشم طمع به دیگران ندارد. او باور دارد که نعمت‌های موجود در دنیا و لذایذ مربوط به هریک از آن‌ها اموری مقصود للغير هستند، نه مقصود بالذات و تنها کسی که می‌تواند از او استعانت کند، خداوند تبارک و تعالی است و به همین دلیل نسبت به غیر خدا احساس غنا می‌کند.

### ب) زایل شدن حسادت

اگر متربی به این باور برسد که خدای تعالی تنها رازق عالم است، از روی حکمت نعمت‌های خود را در اختیار بندگان قرار می‌دهد و قبض و بسط آن از روی مصالح افراد است که *«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بَعِيداً حَبِيراً بَصِيراً»* (اسراء، ۳۰)، هیچ‌گاه در دل آرزوی زوال نعمتی را از دیگر برادران مسلمان خود نخواهد داشت. زیرا او اساساً صاحب نعمت بودن را فضیلتی نمی‌بیند تا تمنای زوالش کند؛ بلکه آن را وسیله آزمایش الهی می‌بیند.

### ج) زایل شدن طمع

بنای تربیت اخلاقی براساس اعتقاد به رازقیت خداوند و اینکه رزق مادی و معنوی تنها و تنها از اوست و به مقدار معینی که او تعیین کرده به انسان می‌رسد، متربی را از طمع به دنیا باز می‌دارد و تنها طمع موجه را طمع به کرم و لطف ذات پروردگار معرفی می‌کند. طبق دیدگاه علامه طباطبایی (ره) آدمی به مرتبه کامل توحید نایل نمی‌شود، مگر آنکه معبود یکتا را آن‌چنان که شایسته است — یعنی به نحو انحصار — بپرستد و تنها به گفتن «الها واحدا» اکتفاء نکرده و در برابر هرکس و ناکسی به خاک ذلت نیفتد و دل خوش نباشد؛ بلکه به راستی و از روی حقیقت هر چیزی را که بهره‌ای از کمال و وجود دارد، همه را به خدا نسبت دهد. خلقت عالم، روزی روزی‌خواران، زنده کردن و میراندن آنان و خلاصه

همه چیز را از او بداند، در نتیجه خضوع و تذلل را به خدای تعالی انحصار دهد و جز برای او برای هیچکس و به هیچ وجه اظهار ذلت نکند. در واقع جز به رحمت او امیدوار و جز از غضب او بیمناک نباشد، جز به آنچه در نزد اوست، طمع نبندد و جز بر آستان او سر نساید» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۳۷).

### د) گشوده شدن باب دعا

متربی اگر طوری تربیت شود که تنها رازق هستی را خداوند و تنها راه کسب روزی را درخواست و تقاضا از او بداند، باب دعا برایش گشوده می‌شود؛ چرا که خداوند قادر مطلق است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ «کسی که از خدا بترسد، خدا برایش راه نجاتی قرار داده و از مسیری که خودش نپندارد، روزی‌اش می‌دهد. کسی که بر خدا توکل کند، او وی را بس است که خدا به کار خویش می‌رسد و برای هر چیزی مقدار و اندازه‌ای قرار داده است» (طلاق، ۳). خداوند در صدر آیه با مطلق آوردن کلام می‌فهماند که هر کس از خدا بترسد و به طور مطلق بر او توکل کند، خدا او را روزی می‌دهد و برای او کافی است؛ هر چند که اسباب عادی که نزد ما سبب‌اند، بر خلاف روزی وی حکم کنند. یعنی حکم کنند که چنین کسی نباید به مقدار کفایت روزی داشته باشد. این دلالت را اطلاق آیات زیر نیز دارد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي، فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛ «و چون بندگان من سراغ مرا از تو می‌گیرند، من نزدیکم. دعای دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند اجابت می‌کنم. هر چند که اسباب ظاهری مانع از اجابت باشد» (بقره، ۱۸۶). «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ «مرا بخوانید تا دعای تان را مستجاب کنم (هر چند که اسباب ظاهری اقتضای آن نداشته باشد)» (غافر، ۶۰). «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؛ «آیا خدا برای بنده خود کافی نیست؟ (چرا هست و حوایج و سؤالات او را کفایت می‌کند. هر چند که اسباب ظاهری مخالف آن باشند)» (زمر، ۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۰). این باور، قفل ذهن و زبان متربی را می‌گشاید و او را به سمت دعا و خواستن حاجات خود از حق تعالی سوق می‌دهد و رابطه او با خداوند را سامان می‌بخشد. متربی در هنگامه دعا می‌فهمد که برای او پناهی بهتر از خداوند نیست. از طرف دیگر اگر دعا به درستی انجام شود و بتواند ارتباط را با خدا برقرار سازد، متربی را به اطمینان قلبی می‌رساند، موجب آرامش او شده و فضایل اخلاقی‌اش را تقویت می‌کند.

### ۱-۳- توحید در ربوبیت

توحید در ربوبیت به این معناست که تنها خدا در اراده، تدبیر و کارگردانی جهان و انسان مؤثر است و این تأثیر به دو صورت تدبیر تکوینی و تدبیر تشریحی جلوه دارد. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان بنا بر مشرب فلسفی و کلامی خود، آیه ۲۲ سوره انبیاء را تفسیر کرده و آن را برهانی برای

ربوبیت الهی تبیین کرده است: «وَكَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ؛ «اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد). منزله است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها می‌کنند». حاصل استدلال علامه از آیه مذکور چنین است که اگر فرض شود که خدایان متعددی برای عالم باشد، به‌ناچار باید این چند خدا با یکدیگر اختلاف ذاتی و تباین حقیقی داشته باشند. وگرنه چند اله نمی‌شدند و تباین در حقیقت و ذات مستلزم آن است که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند. همین که پای اختلاف در تدبیر به میان بیاید، تدبیر هریک، تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و آسمان و زمین را به تباهی می‌کشاند. چون می‌بینیم نظام جاری در عالم، نظامی واحد است که همه اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند و با رسیدن اجزای دیگر به هدف‌های خود سازگارند، می‌فهمیم که برای عالم غیر از یک خدا نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۷۵). برخی از مهم‌ترین آثار توحید در ربوبیت در تربیت اخلاقی بدین شرح هستند:

### الف) صبر در برابر مصیبت‌ها

از جمله نتیجه ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی در تربیت اخلاقی، صبر در برابر مصیبت‌هاست. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶) می‌نویسد: «وجود انسان و تمامی موجوداتی که تابع وجود آدمی هستند - چه قوای او و چه افعالش - همه قائم به ذات خدای عزیزی است که انسان را آفریده و ایجاد کرده است. پس قوام ذات آدمی به اوست و همواره و در همه احوالش محتاج به اوست. در حدوث و بقایش مستقل از او نیست و چون چنین است، رب و مالک او هرگونه تصرفی که بخواهد در او می‌کند و خود او هیچ‌گونه اختیار و مالکیتی ندارد و به‌هیچ‌وجه مستقل از مالک خود - مالک حقیقی وجود، قوا و افعالش - نیست. اگر هم هستی و نیز قوا و افعال او را به خودش نسبت می‌دهند، مثلاً می‌گویند فلانی وجود دارد، قوا و افعالی دارد، چشم و گوش دارد، یا اعمالی چون راه رفتن، سخن گفتن، خوردن و نوشیدن دارد، همین نسبت نیز به اذن مالک حقیقی اوست که اگر مالک حقیقی‌اش چنین اجازه‌ای نداده بود، همه این نسبت‌ها دروغ بود. زیرا او و هیچ موجودی دیگر مالک چیزی نیستند و هیچ‌یک از این نسبت‌ها را ندارند. برای اینکه گفتیم به‌هیچ‌وجه استقلالی از خود ندارند، هر چه دارند ملک اوست. آدمی تا در این نشئه زندگی می‌کند که ضرورت زندگی اجتماعی ناگزیرش کرده ملکی اعتباری برای خود درست کند و خدا هم این اعتبار را معتبر شمرده، رفته رفته امر بر او مشتبه شده و خود را مالک واقعی ملکش می‌پندارد. بنابراین خدای سبحان در آیه لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ «ملک امروز از آن کیست؟ از آن خداست. واحد قهار» (غافر، ۱۶) می‌فرماید: «به‌زودی اعتبار نامبرده لغو خواهد شد و اشیاء به حال قبل از اذن خدا برمی‌گردند.

روزی خواهد رسید که دیگر ملکی نماند، مگر برای خدا و بس». کسی که دارای چنین بینشی شود، صبر و استقامتش در زندگی بیش از دیگران خواهد شد.

### ب) توکل

هنگامی که در تربیت اخلاقی بر مالکیت مطلق خداوند بر هستی و مخلوقات آن تأکید شود، متربی به مرحله‌ای می‌رسد که توکل پیشه کند. توکل از فضایل اخلاقی و منازل سیر و سلوک و به معنای واگذاری امور به خدا و اعتماد به اوست. از نظر علامه طباطبایی (ره) مراد از توکل چیزی است که شامل امور تشریعی و تکوینی (هر دو) می‌شود یا دست کم مختص به امور تشریعی است. به این معنا که خدای تعالی به مؤمنین دستور داده تا خدا و رسول را در احکام دینی اطاعت کنند، آنچه را که پیامبرشان آورده و برایشان بیان کرده به کار بندند، امر دین و قوانین الهی را به خدای تعالی که پروردگارشان است محول کرده و به وی واگذار کنند، به هیچ وجه خود را مستقل ندانند و در شرایطی که خدای تعالی تشریح کرده و به دست آنان و دیعت سپرده، دخل و تصرف نکنند، همچنان که دستورشان داده که او را در سنت اسباب و مسبباتی که در عالم جاری ساخته اطاعت کنند و در عین اینکه برطبق این سنت عمل می‌کنند، در عین حال آن اسباب و مسببات را تکیه‌گاه خود نکنند، برای آن‌ها استقلال در تأثیر که همان ربوبیت است معتقد نشوند (بیماران‌شان را مداوا کنند، اما دوا را مستقل در شفا ندانند. به دنبال کسب و کار بروند، اما کسب را رازق خود ندانند و...)، بلکه همه این وظایف را به عنوان یکی از هزار شرط انجام داده، منتظر آن باشند که اگر خدا خواست نهصد و نود و نه شرط دیگرش را ایجاد کند. در نتیجه اگر ایجاد کرد، به مشیت و تدبیر او رضا دهند و اگر هم نکرد، باز به مشیت او راضی باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱۹). چنین شخصی وقتی که به وظیفه خود عمل کرد، نتیجه را به خدای تعالی می‌سپارد و می‌داند که او جز خیر برایش مقدر نخواهد کرد؛ هر چند ظاهر آن تلخ باشد و تلخ و شیرین، هر دو را نیکی از طرف رب خود می‌داند. بنابراین توحید ربوبی در تربیت اخلاقی زمینه‌ای برای نیل به مقام توکل است.

### ج) رسیدن به مقام تسلیم

یکی دیگر از نقش‌های باورمندی به ربوبیت الهی در تربیت اخلاقی، تسلیم در برابر خداوند و مشیت اوست. تسلیم از جمله فضایی است که متربی به افعال خداوند یا کسانی که بر افعال آن‌ها اعتراض جایز نیست، رضایت بدهد و آن‌ها را بپذیرد؛ هر چند که موافق میل او نباشد. مرحوم علامه در توضیح واژه «اسلام» که ریشه «تسلیم» است، می‌گوید: «اصولاً کلمه «اسلام» که باب افعال است، کلمه «تسلیم» که باب تفعیل است و کلمه «استسلام» که باب استفعال است، هر سه یک معنا را می‌دهند و

آن این است که کسی یا چیزی در برابر فرد دیگر حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند و او را از خود دور نسازد. این حالت اسلام، تسلیم و استسلام است. همچنان که در قرآن کریم آمده: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (بقره، ۱۱۲) و «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (انعام، ۷۹). وجه هر چیز در واقع آن طرفش است که روبه روی تو قرار دارد، اما به نسبت به خدای تعالی، وجه هر چیز تمامی وجود آن است. برای اینکه چیزی برای خدا پشت و رو ندارد. پس اسلام انسان برای خدای تعالی، وصف رام بودن و پذیرش او نسبت به هر سرنوشتی است که از ناحیه خدای سبحان برایش تنظیم می شود؛ چه این سرنوشت، سرنوشت تکوینی مانند قضاء و قدر و چه از نوع تشریحی مانند اوامر و نواهی و غیر آن باشد. به همین جهت می توان گفت مراتب تسلیم بر حسب شدت و ضعف وارده بر انسان و آسانی و سختی پیش آمدها مختلف می شود. آنکه در برابر پیش آمدهای ناگوارتر و تکالیف دشوارتر تسلیم می شود، اسلامش قوی تر از کسی است که در برابر ناگواریها و تکالیف آسان تر تسلیم می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۵۴). پس انسان عارف به مقام پروردگار خود و کسی که خود را تسلیم پروردگار خویش ساخته، هیچ وقت نباید خود را سبب مستقل در امری و کاری دانسته و خود را در آن کار مستغنی از خدا بیندارد. بلکه باید بداند که اگر مالک آن عمل و قادر بر آن است، خدای تعالی تملیکش فرموده و او را بر آن کار قادر ساخته و ایمان داشته باشد که «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران، ۱۵۹). بنابراین لاجرم هر وقت تصمیم می گیرد که عملی را انجام دهد، باید عزمش توأم با توکل بر خدا باشد. همچنان که خودش فرموده: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۶).

### (د) رسیدن به مقام رضا و خشنودی

تربیت اخلاقی اگر به متربی کمک کند تا جایگاه ربوبی خداوند متعال را بشناسد، به حکمت مدیرانه او معتقد شود و تقدیرات الهی را بپذیرد، از این رو در وجود او حالت رضا شکل می گیرد. باید گفت که این حالت عمیق تر از تسلیم است و عبارت از خشنودی بنده از حق تعالی و اراده و مقدرات اوست. کسی به این مقام نمی رسد، مگر اینکه صاحب نفس مطمئننه باشد. بنابراین علامه ذیل آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر می گوید: «نفس مطمئننه، نفسی است که با علاقه مندی و یاد پروردگارش سکونت یافته، بدانچه او راضی است، رضایت می دهد و در نتیجه خود را بنده ای می بیند که مالک هیچ خیر و شر و هیچ نفع و ضرری برای خود نیست. بنابراین دنیا را یک زندگی مجازی و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می داند. در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود، به طغیان، گسترش دادن به فساد، علو و استکبار وادار نمی شود و اگر دچار فقر و فقدان شود، این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر وانمی دارد. بلکه همچنان در عبودیت پای برجاست و از صراط مستقیم - نه به افراط و نه به تفریط

- منحرف نخواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۷۷). در ادامه نیز بیان می‌دارد که «راضیه مرضیه» برای آن است که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی هم باشد و هر قضا و قدری که او برایش پیش می‌آورد، کمترین چون و چرایی نکند؛ حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد و چه حکمی باشد که او تشریح کرده است. پس هیچ سانحه‌ای او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند. درنهایت اینکه وقتی بنده خدا از خدا راضی باشد، قهراً خدای تعالی هم از او راضی خواهد بود و این فرمان دلالت دارد بر اینکه صاحب نفس مطمئنه در زمره بندگان خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۷۸).

## ۲- توحید عملی

از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، توحید عملی به این معنی است که انسان هر عملی را که انجام می‌دهد، صرفاً برای به دست آوردن ثواب خدا باشد و در حین عمل روز حساب را به یاد بیاورد؛ روزی که روز ظهور ثواب‌ها و عقاب‌هاست. شرک در عمل هم این است که انسان روز جزا را فراموش کرده - معلوم است که اگر ایمان به آن داشته باشد، فراموشش نمی‌کند - و در نتیجه عملی که مرتکب می‌شود، به منظور تحصیل ثبوت نباشد، بلکه برای هدفی باشد که هوای نفسش آن هدف را در نظرش جلوه داده است؛ از قبیل مال دنیا، ستایش مردم و امثال آن. چنین انسانی هوای نفس خود را روبه‌روی خود قرار داده، مانند پرستش خدا آن را می‌پرستد و شریک خدایش قرار می‌دهد. پس مراد از عبادت خدا، اخلاص برای او و اخلاص این است که عبادت را فقط و فقط به خاطر رضای خدا و به منظور تحصیل ثبوت او به جا بیاورد، نه به خاطر پیروی از هوای نفس» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۶۱). مرحوم علامه بر این باور است که عبادت از کلمه «عبد» گرفته شده و این واژه به معنای انسانی است که مملوک غیر باشد. اگر این کلمه را از ویژگی‌های انسانی تجرید کنیم، به معنای «موجود باشعوری است که ملک غیر او باشد» و به این اعتبار بر همه موجودات باشعور اطلاق می‌شود. «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِنَا الرَّحْمَنُ عَبْدًا» (مریم، ۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴). بنابراین عبادت از دیدگاه ایشان عملی است که عبودیت و مملوکیت عابد را در برابر معبود و مالک خود و نیز تصرف مالکانه و افاضه نعمت به مملوک و دفع نعمت از او مجسم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۲۳). علامه همچنین در بیانی دیگر حقیقت عبادت را به معنای اظهار خضوع و تذلل نفس و ترسیم‌کننده مملوکیت در ذلت عابد در مقابل معبود معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۷؛ ج ۱۸، ص ۱۷۳). توحید در عبادت نیز «بودن» و «شدن» در راستای رسیدن به کمال راستین است. دراصل توحید در عبادت به معنی تنها خدا را مطاع، قبله روح، جهت حرکت و ایده‌آل قرار دادن و طرد هر مطاع، جهت، قبله و ایده‌آل دیگر است؛ یعنی برای خدا خم و راست شدن، برای خدا قیام کردن، برای خدا خدمت کردن،



برای خدا زیستن و برای خدا مردن (آرمان پور، ۱۳۹۳، ص ۱۴). آنچنان که حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: *إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ الَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ*؛ «من با ایمان خالص روی به سوی خدایی آوردم که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و من هرگز از مشرکان نیستم» (انعام، ۷۹). *إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ*؛ «همانا نماز، عبادت، زیستنم و مردنم برای خداوند، پروردگار جهانیان است. به این فرمان داده شده‌ام و من اولین تسلیم‌شدگان به حق هستم» (انعام، ۱۶۳-۱۶۲). علامه از توحید در عبادت به معبودیت (۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۶) و معبودیت به حق (۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ ج ۱۸، صص ۱۳۴-۱۳۳) یاد کرده است. ایشان حقیقت توحید عبادی را وابسته به مؤلفه‌هایی مانند خضوع و تذلل درونی، اعتقاد به الوهیت معبود، استقلال در الوهیت و ربوبیت می‌داند (به نقل از پورعباس، خوانین‌زاده و حسن‌پور، ۱۳۹۴، صص ۱۱۷-۱۱۳). اخلاق فاضله اگر بخواهد مؤثر واقع شود، باید در نفس ثبات و استقرار داشته باشد. این ثبات و استقرار نیازمند ضامنی است که آن را ضمانت کند و جز توحید - یعنی اعتقاد به اینکه برای عالم تنها یک معبود وجود دارد - چیزی قادر به تضمین آن نیست. تنها کسانی به فضایل اخلاقی پایبند می‌شوند که به وجود خدایی واحد و دارای اسمای حسنا معتقد باشند؛ خدایی حکیم که خلایق را برای رساندن به کمال و سعادت آفرید. خدایی که خیر و صلاح را دوست داشته و شر و فساد را دشمن می‌پندارد. خدایی که به‌زودی خلایق اولین و آخرین را در قیامت جمع می‌کند تا در بین آنان داوری کرده و هرکسی را به آخرین حد جزایش برساند؛ نیکوکار را به پاداشش و بدکار را به کیفرش (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۵). در ادامه به اقسام توحید عملی و عبادی و نقش آن‌ها در تربیت اخلاقی اشاره می‌شود:

## ۲-۱- توحید در اطاعت

برخی از مهم‌ترین آثار توحید در اطاعت در تربیت اخلاقی بدین شرح است:

### الف) اخلاص

عبادت صحیح، متربی متخلق به اخلاق را خالص می‌کند؛ چرا که به‌نظر علامه راه خدا همان توحید و اخلاص عبادت برای خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۳۹). اخلاص همین است که انسان برای خود و صفاتش - یعنی اخلاص - اعمال ذات و افعالش زیربنایی به‌غیر از خدای واحد قهار سراغ نداشته باشد. از جهت تحلیل، اگر این اخلاص نامبرده را تحلیل و موشکافی کنیم، جز به حُب منتهی نمی‌شود. از جهت ترکیب نیز، حُب نامبرده به اخلاص و اخلاص به مجموع احکام شریعت منتهی

می‌شود. همچنان که دین به یک نظر دیگر به تسلیم و تسلیم به توحید منتهی خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۳).

### ب) زایل شدن ریا

تربیت اخلاقی اگر توجهی به توحید در اطاعت کند، در آن صورت ریا در اخلاقیات متربی محو می‌شود. ریا در هر عملی که متربی انجام می‌دهد، مستلزم نداشتن ایمان به خدا و روز جزا در همان عمل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۸). وقتی متربی به خداوند ایمان داشته باشد، عبادتش را فقط برای او انجام دهد و بداند که ثواب جزیل خداوندی قسمت او می‌شود، هیچ وقت راضی نمی‌شود که عمل اخلاقی خود را برای غیر خدا انجام دهد و رضایت زودگذر غیرخدایی کسب کند.

### ج) شکر

علامه ذیل آیه ۶۲ سوره «فرقان» می‌نویسد: «یکی از آثار تربیت اخلاقی باور به توحید در عبادت، شکر و سپاسگزاری است. متربی‌ای که ایمان دارد سراسر عالم هستی مخلوق خداوند است، او مخلوقات را زیبا و نیکو آفریده و نظام تشریحش را به بهترین شکل ممکن هدایت کرده، فقط او را عبادت می‌کند و همین شکرگزاری را نیز عطیه‌ای از طرف او می‌داند. اگر معرفت توحیدی متربی رشد کند، به این نتیجه خواهد رسید که هیچ کس جز خداوند مستحق شکر نیست؛ زیرا عبادت و شکر در برابر نعمت است و چون منعم بالذات و حقیقی خداوند منان است و همه نعمت‌ها از اوست، پس تنها معبود حقیقی به حساب می‌آید. از مقابله‌ای که بین تذکر و شکر هست نیز به دست می‌آید که مراد از تذکر، رجوع و به یاد آوردن آن حقایقی است که در فطرت انسان نهفته است و آن عبارت از ادله‌ای است که همه دلالت بر توحید خداوندی و نیز بر صفات و اسمای او می‌کند که لایق مقام ربوبی است. نتیجه این یادآوری هم ایمان به خداست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۲۶). متربی وقتی که توحید خداوندی و عبودیت او را بپذیرد، شکر و تذکر نیز پیامد این توحید خواهد شد.

### ۲-۲- توحید در مالکیت

توحید در مالکیت به این معناست که انسان ملکیت همه عالم را فقط متعلق به خدای سبحان بداند و برای غیر خدا هیچ ملکیتی قائل نشود. بنابراین خدای تعالی متصرفی است که در ملک خود هر چه بخواهد می‌کند و غیر از او هیچ کس چنین مالکیتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۷). در ادامه به برخی از آثار توحید در مالکیت در تربیت اخلاقی اشاره می‌شود:

## الف) انفاق

از جمله تأثیرات باور به توحید در مالکیت در تربیت اخلاقی، به وجود آمدن میل به انفاق در راه خداست. خداوند در آیه ۲۵۴ «بقره»، انسان‌ها را به انفاق از روزی‌هایشان دعوت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ». حال کسی که می‌داند همه آنچه که دارد از خداوند متعال است، از خود هیچ چیزی ندارد و تمام اموال و ثروتش به‌واقع ناداری است - زیرا همه عالم در ملک خداوند است - با کمال اقبال اقدام به انفاق می‌کند؛ چون می‌داند او که مالک همه چیز در عالم است، فرموده تمام آنچه انفاق می‌کند، به‌طور کامل به‌سوی خودش باز می‌گردد: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ» (بقره، ۲۷۲) و می‌داند که این انفاق هیچ‌وقت از بین نخواهد رفت و باقی خواهد ماند: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل، ۹۶). پس انفاق یکی از اعمال اخلاقی منبث از باور به توحید در مالکیت است که می‌تواند در پیراستن محرومیت از چهره جامعه مسلمین نیز مؤثر باشد.

## ب) ایثار

ایثار حقیقی (گذشت از خود در برابر دیگران و تقدم دیگران بر خود)، ناشی از اعتقاد به خداوند متعال و جلب رضایت اوست. مفهوم‌یابی اخلاقی از ایثار نشان می‌دهد که مراد از آن این است که انسان از آنچه خود بدان نیاز دارد، جوانمردانه بگذرد و آن را به دیگری که بدان نیازمند است، ببخشد و این گذشتن و بخشیدن - که همانا دیگری را بر خود برگزیدن است - ملکه نفس آدمی شود (عزیزی، قطبی، نجفی و رهنما، ۱۳۹۶، ص ۳۷). وقتی انسان به مالکیت مطلق خداوند باور پیدا کرد، نه تنها به‌آسانی بهترین اموال خود را انفاق می‌کند، بلکه در راه خدای متعال و کسب رضایت او ایثار نیز خواهد کرد؛ هرچند که خودش احتیاج داشته باشد. خداوند در آیه ۸ سوره مبارکه «انسان» به معرفی این افراد می‌پردازد که با اینکه خودشان روزه‌دار و گرسنه بودند، در سه شب متوالی طعام خودشان را به فقیر، یتیم و حتی اسیر کافر دادند و هیچ انتظاری جز رضایت مالک اصلی عالم نداشتند: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا».

## ج) زایل شدن کبر و طغیان

علامه ذیل آیه هفتم سوره «علق» می‌نویسد: جمله مورد بحث می‌خواهد علت طغیان انسان را بیان کند. علت طغیان این است که او خود را بی‌نیاز از پروردگار خود می‌داند؛ پروردگاری که بر او انعام کرده و سراپای وجود او انعام وی است. نعمت‌های بی‌شمار او را کفران می‌کند و علت این انحراف آن است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و دل به اسباب ظاهری - که تنها وسیله مقاصد اوست (و نه هدف) - می‌بندد. در نتیجه از پروردگارش غافل می‌شود و به‌هیچ‌وجه خود را محتاج

او نمی‌بیند. چون اگر خود را محتاج او می‌دید، همین احتیاج و ادارش می‌کرد که به یاد او بیفتد و او را ولی نعمت‌های خود بداند و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد. نتیجه این انحراف این است که در آخر خدا را به کلی فراموش کرده، سر به طغیان برمی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۵۰). منظور محققان از این مطالب آن است که وقتی متربی بداند از خودش هیچ ملکیتی ندارد و مالک اصلی خداست، خود را نیازمند و محتاج به خداوند متعال دانسته و حالت رذیلت اخلاقی کبر و طغیان از او زایل می‌شود.

### (د) ادای امانت

از جمله دیگر آثار توحید در مالکیت در تربیت اخلاقی، توصیه و هدایت متربی به ادای امانت است. ادای امانت از نشانه‌های اعتقاد به توحید و یکی از خصوصیات مهم اخلاقی و به عبارتی تجلی اخلاق اسلامی است. علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» می‌نویسد: آنچه از کلمه «امانات» زودتر از هر معنایی به ذهن می‌رسد، انواع امانت‌هایی است که مردم به یکدیگر اعتماد کرده و هریک به دیگری می‌سپارند؛ از قبیل مال، جان و عرض. شخص امین هم رعایت آن را کرده، در حفظش می‌کوشد و به آن خیانت نمی‌کند. به قول بعضی از مفسرین به صیغه جمع آمدن واژه امانات در آیه، به اعتبار انواع آن است؛ برخلاف عهد که چون انواع مختلفی ندارد، مفرد آمده است. اما بعضی گفته‌اند منظور تنها مال و جان و عرض نیست؛ بلکه مطلق وظایف اعتقادی و عملی است که خداوند برعهده آنان گذاشته است. در نتیجه آیه شریفه شامل همه حقوق - چه حق‌الله و چه حق‌الناس - می‌شود و اگر یکی از آن حقوق را تضییع کنند، به خدای تعالی خیانت کرده‌اند. بعضی دیگر نیز گفته‌اند هر نعمتی که خدای تعالی در اختیار بنده‌اش قرار داده، امانت خدا به دست اوست؛ چه اعضای بدنش و چه چیزهای دیگر. در نتیجه اگر کسی این نعمت‌ها را در غیر آن مواردی که خدا برای آن‌ها خلق کرده و اجازه مصرف در آن داده استعمال کند، به خدا که صاحب نعمت و امانت است، خیانت کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳). حال فردی که خداوند متعال را مالک مطلق عالم می‌داند و همچنین می‌داند که امانت‌های مردم به نوعی امانت‌های الهی محسوب شده و در صورت پرداخت نشدن امانت، دراصل به خداوند متعال خیانت کرده، هیچ‌وقت به این پرداخت نشدن امانت تن نمی‌دهد.

### (ه) خشوع

خشوع به معنای تأثیری خاص در قلب است که به دنبال مشاهده عظمت و کبریا در قلب پیدا می‌شود و انقطاع او را از غیر خدا سبب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۵). اگر تربیت اخلاقی از توحید در مالکیت پیروی کند و برنامه‌ای برای اشاعه آن داشته باشد، آن وقت متربی خداوند را مالک مطلق عالم می‌داند، در برابر او و عظمت کبریایی او سر تعظیم فرود می‌آورد و هیچ‌وقت خودش را نمی‌بیند؛ چرا که

از خود چیزی ندارد که بخواهد به آن فخر بورزد و هرچه دارد از اوست. بنابراین حالت خشوع به او دست خواهد داد.

## ۲-۳- توحید در استعانت

کلمه «استعانت» به معنای طلب کمک است و وقتی صورت می‌گیرد که نیروی انسان به تنهایی نمی‌تواند مهم یا حادثه‌ای را که پیش آمده بر وفق مصلحت خود برطرف سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۹). نگاه توحیدی موجب می‌شود انسان تنها ملجأ و پناهگاه خود در برابر شداید و سختی‌ها را خداوند تبارک و تعالی بداند و به او پناه ببرد. استعانت از خداوند با دعا و درخواست و همچنین توسل به او و دوستان و توبه از گناهان گذشته همراه است. در ادامه به آثار توحید در استعانت در تربیت اخلاقی می‌پردازیم:

### الف) توسل

عالم هستی براساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سبب‌ها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است. بر همین اساس خداوند متعال، انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، امر به توسل به اسباب تقرب کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده، ۳۵). علامه طباطبایی (ره) در خصوص توسل انبیاء به خداوند می‌نویسد که: «انبیاء (ع) چون به راه نخستین هدایت شده‌اند و راه هوای نفس را پیروی نمی‌کنند، از این جهت همیشه به یاد خدا هستند، در حرکت و سکون خود جز او هدفی ندارند و در هیچ‌یک از حوایج زندگی به درگاه کسی جز درگاه او روی نمی‌آورند و غیر از در او، دری از درهای اسباب را نمی‌کوبند. به این معنا که اگر هم به اسباب ظاهری متوسل می‌شوند، این توسل خدا را از یادشان نمی‌برد و فراموش نمی‌کنند که این اسباب و سببیت‌شان از خدای تعالی است. نه اینکه به کلی اسباب را انکار کرده و برای آن‌ها وجودی تصور نکنند یا سببیت آن‌ها را انکار کنند؛ زیرا آن‌ها قابل انکار نیستند و این برخلاف فطرت و ارتکاز انسانی است. پس به اسباب تمسک می‌جویند، اما برای آن‌ها استقلال نمی‌بینند و برای هر چیزی موضع و اثری قائلند که خدا برای آن تعیین کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۹۲).

### ب) توبه

متربی خداواری که خداوند را بی‌نیاز و مبرا از ذره‌ای بخل می‌داند، استجابت نشدن دعاها و مشکلات خود را از حکمت او می‌داند و برای بخشش خطاهای خویش همیشه باب توبه را مفتوح می‌یابد. ضمن اینکه می‌داند توبه او مسبوق به رجوع و توفیق الهی است. چنانچه علامه طباطبایی (ره) می‌گوید:

«توبه بنده محفوف و پیچیده به دو توبه از خداست و در بین آن دو قرار می‌گیرد. به این معنا که بنده در هیچ حالی از احوال، از خدای خود بی‌نیاز نیست و اگر بخواهد از لجن‌زار گناه نجات یافته و توبه کند، محتاج این است که خدا چنین توفیقی به او بدهد و اعانت و رحمت خود را شامل حال او بسازد تا او موفق به توبه شود. نکته مهم اینکه وقتی موفق به توبه شد، باز محتاج به یک توبه دیگری از خداست و آن این است که باز خدا به رحمت و عنایتش به سوی بنده رجوع کند و رجوع او را بپذیرد. پس توبه بنده وقتی قبول شود، بین دو توبه از خدا قرار گرفته است. همچنان که آیه *تَبَّ عَلَیْهِمْ لَیْتُوْا*؛ «پس خدا به سوی ایشان توبه آورد تا ایشان توبه کنند» (توبه، ۱۱۸) بر این معنا دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۴).

## ۲-۴- توحید در محبت

خدا و حکم خدا در تمامی شئون زندگی انسان توحیدی حاضر است. حتی در محبت نیز محور محبت او خداوند است؛ برای خدا دوست می‌دارد، برای خدا بی‌زاری می‌جوید و با بندگان خدا با انس و الفت و وفق و مدارا برخورد می‌کند. وقتی انسان محب پروردگار یکتای خود شد و تمام هم و غم او طلب وجه‌الله شد، این محبت او را به سمت مشابَهت و مشاکلت سوق داده و کم‌کم او را به رنگ الهی درمی‌آورد (قربانی، ۱۳۹۱، ص ۳). آثار تربیت اخلاقی زیر برای توحید در محبت مترتب است:

### الف) انس و الفت با بندگان خدا

انس و الفت با بندگان خدا ناشی از اعتقاد متربی به توحید در محبت است. متربی برای اینکه عاشق خداوند متعال است، نسبت به انسان‌های دیگر ابراز محبت می‌کند و با آنان انس می‌گیرد. علامه طباطبایی (ره) (۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳۹) در تبیین دو صفتی که برای خداپاوران در آیه شریفه *«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»* (فرقان، ۶۳) ذکر شده می‌گوید: «خداوند در این آیه دو صفت از صفات ستوده مؤمنین را ذکر کرده است. اول اینکه: *الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا*؛ «مؤمنین کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می‌روند». به نظر می‌رسد مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردن‌شان در بین مردم و معاشرت‌شان با آنان باشد. پس مؤمنین هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنینند. چون تواضع آنان مصنوعی نیست؛ واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون چنینند ناگزیر، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلاء کنند و بدون حق، دیگران را پایین‌تر از خود بدانند. همچنین هرگز برای به‌دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند،

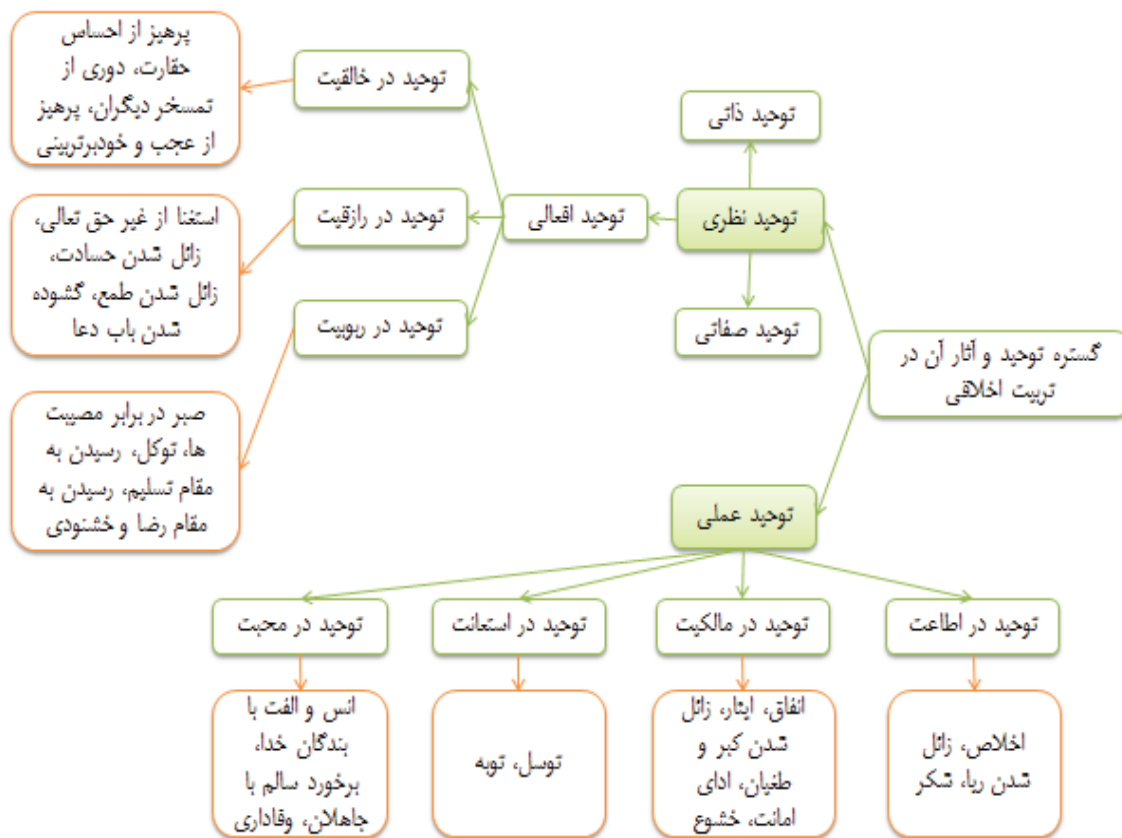
در برابر آنان خضوع و اظهار ذلت نمی‌کنند. پس خضوع‌شان فقط در برابر مؤمنین است، نه کفار و دشمنان خدا».

### ب) برخورد سالم با جاهلان

صفت دومی که برای مؤمنین در آیه مذکور آورده شده این است که چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می‌کنند یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند. شاهد اینکه کلمه سلام به این معناست، آیه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعۀ، ۲۶-۲۵) است. پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

### ج) وفاداری

یکی دیگر از آثار توحید در محبت در تربیت اخلاقی این است که انسان محب به دلیل محبت خود، وفادار محبوب خواهد شد و او را از سر رغبت اطاعت کرده و نسبت به این اطاعت خود نیز وفادار خواهد بود؛ چرا که اگر غیر این رفتار کند، رسم محبت را به جای نیاورده است. خداوند این گروه وفادار را مدح کرده و به عنوان الگویی برای صبر و وفاداری مؤمنان بیان می‌کند: «وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ «چه بسیار پیامبرانی که همراه با توده‌های انبوه کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید، سستی نوزیدند، ناتوان نشدند و تسلیم نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۴۶). علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲) می‌نویسد که مسلمانان اگر ایمان حقیقی داشته و عاشق خدا باشند، نباید در عزم خود سست شوند و از دشمنان هراسی به دل راه دهند. صبر برای توفیق در ورطه اخلاق هم نشأت گرفته از محبت انسان به خداست. به عبارتی انسان عاشق خدا وفادار است و صرفاً برای جلب رضایت الهی متخلق به اخلاق می‌شود و بر این امر مداومت می‌کند.



شکل ۱. گستره توحید و آثار آن در تربیت اخلاقی

## بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش توحیدگرایی در تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان انجام شد و نتایج آن نشان داد که اخلاقی شدن به معنای ظهور معارف توحیدی در مرتبه است که آثاری مهم در گرایش و رفتارهای او در پی دارد و ناجی او در بحرانها و آسیبهای امروزی است. یافته‌های مقاله حاضر با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله محمدی (۱۳۹۵)، آرمان‌پور (۱۳۹۳) و خلیلی (۱۳۹۱) در تأثیر داشتن مراتب توحید در تربیت اخلاقی وجه اشتراک دارد. در این زمینه محمدی به بررسی «توحید ربوبی و نقش آن در تربیت انسان از منظر آیات و روایات» اقدام و اظهار کرده که شاکله تربیت قرآنی بر اتخاذ رب واحد و التزام به اقتضائات آن و وانهادن دیگر تعلقات توسط مرتبه قرار گرفته است که می‌توان آن را به صورت یک فرایند ترسیم کرد. با قرار گرفتن مرتبه در چنین فرایندی، خطوط کلی تربیت متأثر از آن شده و نظام تربیتی که متشکل از اهداف، اصول و روش‌هاست، به گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. براین اساس هدف غایی تربیت انسان عبارت از مشاهده



ملکوت عالم هستی از جهت استقلال نداشتن و بازگشت تمامی تدابیر به رب العالمین خواهد بود. توکل، تقوا، امنیت روحی، مسئولیت، ترس و امید نمونه‌هایی از تأثیرگذاری توحید بر تربیت یا به عبارت بهتر بینش توحیدی بر شناخت انسان است که در پژوهش آرمان‌پور باعنوان «تبیین ضرورت توحید و چگونگی کاربرد آن در قلمرو تربیت دینی از منظر نهج‌البلاغه» بر آن تأکید شده است. خلیلی نیز در پژوهش خود که «اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی» نام دارد، اشاره می‌کند که تمام اخلاق زیر چتر گسترده توحید معنادار خواهد بود.

باتوجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود به متربیان موحد، بت‌شکنی آموخته شود. بنای تربیت اخلاقی بر غیر رویکرد توحیدی صرفاً به این نتیجه نمی‌انجامد که فردی از جامعه برخیزد و بگوید خداوندی وجود ندارد، خداوند یکی نیست و خدایان بسیاری وجود دارد و... . تربیت اخلاقی توحیدمحور از شکستن بت‌های غیراخلاقی در جامعه آغاز می‌شود؛ بت‌های به‌ظاهر زیبایی که روش زندگی مناسبی را به متربیان ارائه نمی‌دهند. متربیان در بدو ورود به مدرسه بت‌های بسیاری را از خانواده و جامعه به ارث برده‌اند که بسیاری از آن‌ها و گفتار و کردارشان حتی برای عده‌ای از بزرگسالان هم در حکم وحی مُنزل است. هرچند این بت‌ها فقط به شخصیت‌هایی محدود نمی‌شوند که روش زندگی آن‌ها الگوی زندگی قرار می‌گیرد، بلکه عرف، فرهنگ و خرافات جامعه بسیار بارزتر از وحی پروردگار در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مثال فرهنگ جامعه جاهلی در عربستان و فرهنگ قومی، عشیره‌ای، اصالت‌نژاد و... با وجود تناقض با اسلام در جامعه اسلامی وجود داشت و پیامبر (ص) تلاش‌های بسیاری در جهت شکستن این تابوها انجام داد. پیامبر (ص) به مبارزه با مصادیق شرک در جامعه پرداخت و توحید را از همین پایه‌های ابتدایی آغاز کرد. به‌همین دلیل باید به متربیان آموخته شود که چگونه هنجارشکنی و بت‌شکنی کنند. در سنین پایین‌تر، آوردن دلیل و منطق راهگشا خواهد بود؛ چرا که کودکان بیشتر با هیجان‌ات و عواطف‌شان تصمیم می‌گیرند. در این مرحله بهتر است الگوهای دیگر جایگزین کرد و به تدریج الگوهای پرستش در جامعه را به چالش کشید. این ترفند، تفکر انتقادی را نیز توسعه می‌دهد. دیگر اینکه سیطره نگاه و رویکرد توحیدی در تربیت اخلاقی موجب آن می‌شود که توحید در اخلاق فردی و اجتماعی متربیان وارد شود؛ به‌طوری‌که بزرگترین افتخار خود را بندگی خدا و عشق به او دانسته و هر اراده، انگیزه و نهایتاً عمل اخلاقی را برای رضای خدا ابراز کرده و به فعلیت برسانند.

## منابع

آرمان‌پور، ر. (۱۳۹۳). *تبیین ضرورت توحید و چگونگی کاربرد آن در قلمرو تربیت دینی از منظر نهج‌البلاغه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.

- باقریان، م. (۱۳۹۴). *چیستی ارزش اخلاقی از منظر قرآن کریم*. رساله دکتری. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- پورعباس، م.؛ خوانینزاده، م. و حسن پور، م. (۱۳۹۴). *حقیقت توحید عبادی در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی و آلوسی بغدادی با رویکرد نقد اندیشه‌های وهابیت*. *دوفصلنامه معرفت کلامی*، ۶ (۱)، ۱۲۰-۱۰۱.
- جماعتی، ح. (۱۳۹۵). *بسترهای اخلاق‌مداری در زندگی اجتماعی از دیدگاه قرآن*. قم: پژوهش‌های معنوی.
- خلیلی، م. (۱۳۹۱). *اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی*. *فصلنامه اخلاق و حیانی*، ۱ (۱)، ۱۴۵-۱۲۵.
- راغب اصفهانی، ا. (۱۴۱۶ ق). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دارالشامیه.
- طباطبایی، م. (۱۳۷۴). *ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ (محمدباقر موسوی همدانی مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبودیت، ع. و مصباح، م. (۱۳۹۶). *خداشناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- عزیزی، ب.؛ قطبی، ث.؛ نجفی، ح. و رهنما، ا. (۱۳۹۶). *واکاوی مؤلفه‌های رفتاری ایثار با رویکردی به قرآن و حدیث*. *دوفصلنامه مطالعات پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، ۷ (۱۵)، ۲۹-۵۳.
- قربانی، جمال. (۱۳۹۱). *نقش توحید در رشد فضایل اخلاقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- قیصری گودرزی، ک.؛ خوشخویی، م. و سلحشوری، ا. (۱۳۹۶). *اصول تربیت توحیدی براساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار (ع)*. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ۱۲ (۲۵)، ۲۷-۷.
- کبیری، ز. (۱۳۸۸). *مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن با تأکید بر تفسیر المیزان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- محمدی، ح. (۱۳۹۵). *توحید ربوبی و نقش آن در تربیت انسان از منظر آیات و روایات؛ اهداف، اصول و روش‌ها*. رساله دکتری. دانشکده الهیات پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی. (۱۳۸۵). *آثار بی‌ایمانی چیست؟*. <https://www.pasokhgoo.ir>
- وجدانی، ف. (۱۳۹۱). *مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی (ره) و ارائه الگویی نظری برای کاهش شکاف میان معرفت و عمل اخلاقی*. رساله دکتری. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.